دارند و خواص دانشمندان را.

✓ روح بانشاط گنجینه گرانبهای

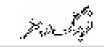
ثروت است، خوی خوش میراث

🗸 دو دسته از جوانان قدر پول

را نمی دانندآنهایی که هیچ ندارند و

بزرگی است.

آنهایی که خیلی دارند.





می توانم چشمایم را ببندم تا قشنگتریز لحظه ها را برایم بسازد، می توانم گوش هایم را سحر كنم تا طنين اعجاب انگيز عشق را خود بسازم ، می توانم لبانم را بر هم فشارم تا مبادا راز دل تنگ مرا فاش کند و ای کاش می توانستم تمام اینها را می دادم اما ذره ای از خاطراتت را

می گویند زمان گذرثانیه هاست و کمرنگی ديرينه ها! اما نمى دانم چرا زمان در من ايستاده است و دیرینه ام رنگ نمی بازد...

نمی دانم کجایی اما دلم نزدیک است و دور ُیست آن روزهایی که ادراک نگاهمان <sup>°</sup>را به افق دوخته بودیم و از آن چیزی نمی دانستیم جز زمزمه ی دوبیتی های عاشقانه در زیر آسمان

دریا را به یادآور و قدم های آهسته ای را که بر روی ماسه های خیس چه آرام و بی صدا مى گذاشتيم و برمى داشتيم تا مباداً كسى ما را به جرم عاشقى رسوا كند ! چه زود شب را به صبح رساندیم و از آن شب خاطره ای ساختیم به وسعت همان دریای بی انتها .

گفتیم و آنقدر گفتیم تا اینکه هرگز نگفتیم از خاموشی شب های پرستاره! از پرپر شدن رزهای قرمز خاطره در گلدانی که بعد از آن هيچ وقت كسى برايش گل هديه نياورد. حالا او هم دلیلی برای روزها انتظار کشیدن ندارد و می دانم که تا چند روز دیگر قلب کوچک ترك خورده اش مي شكند واشك هايش سرازير

قرارمان این نبود، ما به سپیدی یاس و آفتاب صداقت سوگند یاد کرده بودیم تا نگذاریم دست بی وفای زمانه ، مزرعه کوچک قلبمان را

حالا دلم چیزی نمی خواهد ، اما می خواهم بدانی که در زیر گنبد کبود زندگی ، یکی قصه ما این روزها سخت احساس یکی بودن می کند و تنها آرزویش برا*ی* آن یکی این است که زندگی را زندگی

## مرفهای دلتنگی آینه غیال

دلم می خواهد گریه کنم با صدای بلند ، آنقدر بلند که گوش های ناشنوای سرنوشتم هم بشنوند که من از درد و پریشانی ، ازیک بغض همیشه نهانی به بن بست تلخ شکستن

دلم می خواهد فریاد بزنم آنقدر فرياد بزنم تا فرهاد هم بشوند و بداند که بغض خسته ی من از سنگ های کوهی که می شکافت هم سنگین تر است. دلم مى خواهد بنالم و ناله هايم را بر آسمان دیدگان توکک کنم تا ببینی که این ضجه ها چه تیشه ای بر ریشه ی جوانه های نحیف و کوچکم

کاش می دانستی که دلتنگی یعنی چه؟ کاش می دانستی که حس غریب عشق و عاشقی یعنی چه کاش غریب اشک های گرم مرا می فهمیدی، وقتی بی صدا در سکوت بر گونه هایم می غلتند و گورشان می شوند ،

سكوت، خسته اى و مى خواهى لب به سخن بگشایی، حتی گلایه و دلتنگی اما تنها شنوای حرف هایت هم حاضر به شنیدن نمی شود و تو باز با سکوت این بار هزاران بار ، بارها و بارها جان می کنی تا او را نشکنی یعنی چه؟ نمی توانی! نه نمی توانی دریابی که من چقدر قلب خسته ام محتاج در آغوش کشیدن است، نمی توانی دریابی که محتاج گرمای حضور عشق بودن چقدر دردناک است . نه نمی توانی نیاز مراکه در سکوت فریاد مى زند را بشنوى! نمى توانى بفهمى بس که روحم محتاج آغوش آرامش است جسم چه در خود می لولد و آزرده می گردد مثل شعله های آتش که در پس سوختن برای خودش تنها

دستان لرزان خودم که آن ها را بر

یابد که گرمای دلنشین این آتش چه صورتم می کشند و می کشند یعنی تاوانی می دهد تا بسورد و بسازد چه؟ كاش مى دانستى كه وقتى از آنچه را که مسافر می خواهد! آه! افسوس که پرواز تلخ پروانه را نفهمیدی وقتی تنها در آسمان می پرد و به دنبال یک رفیق می گردد. قلب مرانر درد پر است ای دل من باس ابن عشق چه سنگین شده است بر دوشم آخر انر شکوه بر لب خاموشم غم دومریت مرا می سونرد دل من دس پس این لبخندها می پوسد مرواي پاس مڪن با دل من

غزل عشق مرابس كه چنين مى سونرمر شڪوه اي نيست مرا اين تقدير است آخرقصهی من دلڪير است دل من دس پس اين غــم خواهد مرد

سرد! اما هرگز هیچ مسافری درنمی

ياس همراه من و همسفرم

ولى انگاس شط امر بى آب است مكذامر عشق بالمرفتنت بميرد بغض خسته ي من نشكسته

قصه ی این دل تنگ تکرام نیست شده امر اشك و نگهم پرخون است

امانتدارتنگ دست

شوق من انر عطشت می خشک عجلم مهلتي هـم انڪاس نيست شڪوه اي نيست مرا اين تقدير است دلـم انڪام صندوقچه جيحون است چشمه ی چشم دلم ولی پر آب است

آورده اند که در دمشق بازرگانی

بود ازشهرها امانت به وی فرستادنی

و قوت او از آن بود . وقتى (روزى)

او از خیانتی به وجود آمد. بازرگانان

از نفور(بیزار) شدند و کار او حد

تراجع افتاد و مفلس گشت و او را

(وام) بسیار گرد آمد ، او را پسری بود

و به غایت دانا ، چون حال پدر بدید ،

زمدییثه گرفت و بر تنگدستی صبر

کرد و در جوار او سرهنگی بود از آن

عبدالملك مروان. پس چنان اتفاق

افتاد که عبدالملک، این سرهنگ را با

جمعی به جنگ روم فرستاد. این

سرهنگ پسربازرگان را بخواند و جای

خالی کرد(خلوت کرد)و او را گفت:

من دختركي دارم و به جهت او ذخيره

نماده ام و مرا به حرب می فرستند ،

آن را به نزد تو امانت خواهم نهاد . اگر

خدای، عزوجل مرا باز رساند حق تو

بشناسم و اگر قضای اجل باشد (اجل

فرارسد) عشر آن مال به تو حلال

دل تنهای من و این خسته

آخر قصه ی من داگیر است

چەكنىر شاھد تھايىخود ھىدكەمنىد

گویی انگام همره نهای خود هم که منم

آخر قصهی من دلگیر است!

كرده ام و باقى به فرزند من بسان .

پسربازرگان آن را قبول کرد و آن

سرهنگ برفت و دو بدره (کیسه پول)

زر بیاورد به مقدار هزار دینار به

وى تسليم كرد و هيچ حجت

(مدرک)نخواست و چون به روم رفت

در آنجا شهید شد ، بازرگان ازاین

وقوف يافت ، گفت: اي پسر، حال من

در دست تنگی و حیرت به حد کمال

رسيد و چندين مال حد دست تو است،

هوالباقي -----وانفسا منم نشكفته آن لاله من مغرور و سرگردان

سخنانی از بزرگان اندیشه

✔ توانگر واقعی کسی است

که چشمش به دست دیگران

◄ هر که پول خود را برای کسب

علم خرج کند چندبرابر آن را

✓ عوام ثروتمند را محترم می

پس انداز کرده است.

شبی ناکام می میرم که پژمرده ست در غربت در این خشکیده باورها ولی یک برگ دیگر ماندہ تا و بعد از مردنم باران خشكيدن لاله چہ معصومانہ می بار د و تو ای قطره باران ملالى نيست همين بس حسرت لاله... گر بر من نباری تو

## **کارگردان پینوکیو درگذشت**

در حوزه سینما را به عنوان منتقد

سینما و روزنامه نگار آغاز کرد و با

فیلم " بچه ها در شهر (۱۹٤٦) " برای

اولین بار روی صندلی کارگردانی

نشست. کومنچینی در حوزه سینمای

کودک نیز بسیار فعال بود، به همین

دلیل او را " کارگردان کودکان " لقب

خاکستر به جا ماند و یک سوز

و ویتوریو گاسمن بود . فیلم نامزد ًلوئیجی کومنچینی ً، از بزرگترین دو جایزه اسکار شد و جایزه خرس فیلمسازان ایتالیایی دوران پس از جنگ نقره ای جشنواره فیلم برلین را از آن جهانی دوم که به خاطر مکاشفه در دنیای خود کرد. بچهها به ٔ کارگردان کودکان ٔ معروف کومنچینی یکی از موسسان بود، در منزل خود در سن ۹۰ سالگی سينتكا ايتاليانا"، نخستين آرشيو سینمایی در ایتالیا بود . او فعالیت

به گزارش خبرنگار مهر، والتر ولترونی، شهردار رم با صدور بیانیه ای ضمن تائید خبر مرگ كومنچينى، از او به عنوان " يك استاد و یکی از بهترین و فراموش نشدنی ترین کارگردانان تاریخ سینما " یاد کومنچینی هشتم ژوئن ۱۹۱۱ در

داده بوده اند. شهر سالو ایتالیا به دنیا آمد و در طول یکی از آثار موفق او در این حوزه ٤٤ سال فعاليت در سينما بيش از فیلم تلویزیونی " ماجراهای پینوکیو " بود که در ۱۹۷۲ ساخته شد . از ٤٠ فيلم كارگرداني كرد . موفقترين فیلم او کمدی رومانتیک "نان، عشق دیگر فیلم های مطرح کومنچینی و روياها " با بازي جينا لولو بريجيدا می توان به " پنجره ای به

فكر نمى كنم !!!



كردة لئ؟! فكر نمي كنم!!! تو رفته لی!

به رسم وفای سرنوشت به جرم عاشقی تیشه بر ریشه های خسته لم زدی

سكوت تازه ي مرا نشنيده اي ؟! نگاه خسته ی هرا تو دیده ای؟! پشت سرم قدم هایت را نگاه

به سایه خمیده لم ...

نگاه کن به پشت سر، نگاه کن سكوت تازة لم ببين نگاه خسته له... به لشک های تلخ چکیده لم

فكر نمى كنم!!!

لوناپارک (۱۹۵٦) "، " و در آن ص

می روند(۱۹۲۰) " ، " دختر

ببو(۱۹۹۳) "، " غلط درک

شده(۱۹٦٦) "، " جایی ورای عشق

اشاره كرد". مارچلينو"، آخرين فيلم

کومنچینی، در ۱۹۹۱ ساخته شد.

(۱۹۷٤) " و " راه بندان (۱۹۷۹)

" همه به خانه

دوشنبه(۱۹۵۹) ".

هرا به تازگی تودیده ای

جان بيقرار جانی همه بیقرار می خواهم و

چشمی همه اشکبار می خواهم و

تا روی تو زلال بینم ای دوست

آئینه ی عنار می خواهم و نیست

درهم است!

اگر قدری از این مال در نفقه (خرج) خود كنيم چون آن را طالبي معين نيست چه زيان دارد؟ پسرگفت: این حال تو از خیانت بد شده است و اگر جان من برآید من در این خیانت نکنم. چون مدتی برآمد و حال فرزند سرهنگ بد شد ، به نزدیک یسر بازرگان آمد و از وی التماس نمود تا به جهت ایستان سوی عبدالملك قصه (گزارش حال) نویسد و از وی دوهزار دینار به وی دادند و باقی راتصرف خود درآوردند و حال ایشان چیزی خواهد . چون آن قصد به

بازرگان حال نومیدی اینسان بدید، و اگر امتناع نمایید ، خصومت با شما به تو دهیم و آن را مضاعف کنیم. آن را بیاورد و نزد ایشان بنهاد از آن

عبدالملك دادند گفت: هر كس كه كشته

شود نام او ازبیت المال منطقع گردد

(حدف گردد) نومید بازگشت. پسر آن فرزندان یاد آمد و پرسید که حال آن فرزندان سرهنگ چیست؟ گفتند: حال ایشان منتظم است. گفت: رو بدانید که پدرشما به نزدیک خليفه گفت: أيشان قصه به من من وديعتى نهاده است و مرا وصيت نو شته بو دند و حال عجز خو د نمو ده. کرده است و گفت هرگاه حال فرزندان من بد شود تو این را بدیشان برسان و من تا این غایت تصور نکرده ام و آن مال همچنان به ملمر نهاده است (بر جای خود دست نخورده باقی است) و چون احتیاج شما معلوم شد آن را به شما بازرسانم و اگر آنچه وصيت كرده است برسانيد منت دارم نكنم . اينسان به غايت شاد شدند و گفتند همان قدر که پدر وصیت کرده

پس بفرمود تا ایشان را حاضر آوردند و از حال ایشان سئوال کرد . ایشان صورت حال خود تقدير كردند و امانت که پیش پسر بازرگان بود . خلیفه گفت که او را تا بدین حد است که مشخص کشته باشند و آن را خصمی و طالبی نباشد و او آن مالبازرساند. این چنین کس مستحق تربیت ماست. پس پسر بازرگانان را بخواند و تشریفی (خلعتی) فاخر بدو داد وخزینه داری به وی تفویض کرد و

منتظم شد (وضع مالى آنها سامان

گرفت) تا وقتی روزی خلیفه را از حال

حال او به سبب امانت بدین جا رسید که حد بغداد هیچکس را ثروت بیش یا علی یاران خوبت را هکن از

روسیاه و روسفیدش جان هولی از هحبانت کسی از لطف تو محروم نيست چونکه در دریا صدف ها با خزوها درهم لست.

آقای احمد دلربا دارای شماره شناسنامه ۲۸۹ به شرح دادخواست به کلاسه۲۸۸۱/۸ – ح از این دادگاه درخواست گواهی حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان عبداله دلربا بشناسنامه۲۰۷۷ در تاریخ۸۳/۱/۲۱ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین الفوت آن مرحوم منحصر است به: ١– فرشيد دلريا فرزند عبداله داراي شماره شناًسنامه٨-٥١٨٣٢-٣٣٨صادره از بندرعباس فرزند متوفى ٢– افسانه دلربا فرزند عبداله دارای شماره شناسنامه۹-۵۱۱۱۵-۳۳۸صادره از بندرعباس فرزند متوفی۳- فرنگیس دلربا فرزند عبداله دارای شماره شناسنامه۷-۷۲۷۲۳-۸۳۸صادره از بندرعباس فرزند متوفی٤- احمد دلربا فرزند کریم دارای شماره شناسنامه ٦٨٩صادره از بندرعباس پدر متوفیه-سکینه محمودی فرزند حسین دارای شماره شناسنامه۱۹۲هصادره از بندرعباس مادرمتوفی۱-فاطمه قریشی فرزند عباس دارای شماره شناسنامه ٣٢٣٠ صادره از بندرعباس عيال دائمي متوفي

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور رادر یک نوبت ماهی یکمرتبه آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یکماه به دادگاه تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.

### در غیاب رئیس شعبه اول دادگاه حقوقی بندرعباس - دادرس علی البدل علوی ضیابری

خانم ملیحه کاشانی احمدی دارای شماره شناسنامه ٦٦٣به شرح دادخواست به کلاسه ۷۷/۱/۸ - ح از این دادگاه درخواست گواهی حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان اسحق مرادپور جغدری بشناسنامه ٤٤٤ در تاریخ ۸٥/٨/۲۷ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین

۱- سیاه علی مرادی جغدری فرزند نوراله دارای شماره شناسنامه ۱٤۸ صادره از بندرعباس پدر متوفی۲-کلثوم جهانگیری کلچوئی فرزند بختیار دارای شماره شناسنامه٥صادره از حاجي آباد مادر متوفي ٣- وحيد مرادپور جغدري فرزند اسحق داراي شمّاره شناسنامه٥٠٠ صادره از بندرعباس فرزند متوفی٤− امید مرادپور جغدری فرزند اسحق دارای شماره شناسنامه ۱۸۰۰۰ صادره از بندرعباس فرزند متوفی٥−مسعود مرادپور جغدری فرزند اسحق دارای شماره شناسنامه٤-٣٣٨-١٣٤٦٩ صادره از بندرعباس فرزند متوفی ٦- میلاد مرادپور جغدری فرزند اسحق دارای شماره شناسنامه٨-١٣٤٧٠-۳۳۸ صادره از بندرعباس فرزند متوفی۷- محمدصالح مرادپور جغدری فرزند اسحق دارای شماره شناسنامه۷-۳۴۹۹۷۰-۳۳۸ صادره از بندرعباس فرزند متوفی۸- فریبا مرادپور جغدری فرزند اسحق دارای شماره شناسنامه ۶۳۰ صادره از بندرعباس فرزند متوفی۸- فریبا مرادپور جغدری فرزند اسحق دارای شماره شناسنامه ۶۳۰ صادره از بندرعباس فرزند متوفی۸- فریبا مرادپور جغدری فرزند اسحق دارای شماره شناسنامه ۶۳۰ صادره از بندرعباس

دارای شماره شناسنامه ۱۹۳۳ صادره از بندرعباس عیال دائمی متوفی اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور رادر یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یکماه به دادگاه تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.

### در غياب رئيس شعبه اول دادگاه حقوقي بندرعباس - دادرس على البدل علوي ضيابري

خانم ماه بانو ملائی دارای شماره شناسنامه ۱۶ به شرح دادخواست به کلاسه۷۶/۱/۸۶ - ح از این دادگاه درخواست گواهی حصروراثت نموده و چنین توضیح داده که شادروان محمد ترابی زاده بشناسنامه ٥٥ در تاریخ ٨٥/١٢/٦ اقامتگاه دائمی خود بدرود زندگی گفته ورثه حین الفوت أن مرحوم منحصر است به:

۱- فاطمه ترابی زاده فرزند محمد دارای شماره شناسنامه ۹۸۹ صادره از بندرعباس فرزند متوفی ۲-ابراهیم ترابی زاده فرزند محمد دارای شماره شناسنامه۲۱۰۵ صادره از بندرعباس فرزند متوفی

۳- زهرا ترابی زاده فرزند محمد دارای شماره شناسنامه ۳۳۱ صادره از بندرعباس فرزند متوفی ٤-ليلا ترابي زاده فرزند محمد داراي شماره شناسنامه١٨٧٣ صادره از بندرعباس فرزند متوفى

٥- عليرضا ترابي زاده فرزند محمد داراي شماره شناسنامه١٨٥٠ صادره از بندرعباس فرزند متوفى

۳- مینا ترابی زاده فرزند محمد دارای شماره شناسنامه۶-۹۰۰۷۰۰ صادره از بندرعباس فرزند متوفی ۷-ساره غنی زاده فرزند عبدالکریم دارای شماره شناسنامه۱۳۷صادره از بندرعباس مادر متوفی

۸-نصرت عامری سیاهویی فرزند داد اله دارای شماره شناسنامه و صادره از فین عیال دائمی متوفی ۹-ماه بانو ملائی فرزند علی دارای شماره شناسنامه ۱۲ صادره از بندرعباس عیال دائمی متوفی

اینک با انجام تشریفات مقدماتی درخواست مزبور رادر یک نوبت آگهی می نماید تا هر کسی اعتراضی دارد و یا وصیتنامه از متوفی نزد او باشد از تاریخ نشر آگهی ظرف مدت یکماه به دادگاه تقدیم دارد و الا گواهی صادر خواهد شد.

در غیاب رئیس شعبه اول دادگاه حقوقی بندرعباس - دادرس علی البدل علوی ضیابری

# 

نکوداشت راشد انصاری طنز يرداز استان مكان فرهنگسراي طوبي

## دعوت په همکاري

به یک آرایشگر خانم جهت کار در آرایشگاه تمام وقت نیازمندیم

تلفن: ۶۶۶۹۳۹۷

### آژانس تاکسی تلفنی شبانه روزی ذوالفقار

با یک تماس مشترک ما شوید

بندرعباس: بلوار مصطفی خمینی - پشت 450 🤾 وإحدى اوقاف



تلفن : ۲--۶۶۷۹-۵۷۹-۶۶۷۹ تلفن همراه: -869-33419-

# با تشر گوید فروشنده ،نه آقا

خوب وبد ،هعیوب و سالم،زشت وزيبا درهم لست گر خریداری کند کالای خوب

در زمان ما هر کالا هر به جا

### قابل توجہ :

(ساختمان سازان به ویژه انبوه سازان صنف پلاستیک فروش، كانكس سازان وسردخانه سازان) استان هرمزگان

### صنایع گام پلاست جنوب

اولين توليد كئنده يلاستوقوم در چنوپ کشور

تولید کننده انواع بلوکهای سقفی و پانل های دیواری با پلاستوفوم از نوع کند سوز همچنین ورق های پلاستوفوم با سایزهای سفارشی از نوع معمولی مورد مصرف پلاستیک فروشی ها

هرگونه سفارشی پذیرفته می شود

بندر عباس : چهار راه رسالت ساختمان تجاری بنیاد طبقه ۲ فوقانی رفاه واحد ۲۲۸ - تلفن:٦٦٧٦٩٧٠-۰۹۱۷۳۰۱۰۹۲۲-٦٦٧٩٦٣٠ تلفكس:



آدرس : بندرعباس / چهار راه سازمان / جنب بانك تجارت تلفن : ۲۲۲۱٤۱۸ - ۹۱۷۳٦۱۱۲۳۵

